

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قواعد فقہیہ

«دروس تمهیدیه فی القواعد الفقہیہ»

گرایش فقه و اصول

«جمع در روایت یا جمع در مروی»

استاد: حجت الاسلام و المسلمین آل‌وستانی

آموزشیار: آقای ابوالفضل نقاش زاده

مقدمه

آنچه تا کنون در سیر بحث از حدیث «لا ضرر» مطرح شد به این ترتیب بود که در درس‌های گذشته مدرک قاعده «لا ضرر» و اختلافی که در الفاظ این حدیث در نقل‌های مختلف وجود دارد مورد بحث و بررسی قرار گرفت و بیان شد برخی از محققین از جمله شیخ الشریعه اصفهانی (ره) از روایات قاعده «لا ضرر» انشاء نهی تکلیفی را برداشت نموده‌اند. اشکالی که این مبنا با آن مواجه است، عدم تناسب صدر و ذیل حدیث در روایات وارد شده در مسأله شفعه و مسأله محروم کردن دیگران از آب‌های اضافی است. برای رفع این اشکال، شیخ الشریعه اصفهانی (ره) ادعا نموده است که بخش دوم و ذیل روایات یاد شده از جانب راوی اضافه گشته و در اصل روایات که از جانب رسول مکرم اسلام (ص) نقل شده، چنین تعبیری وجود نداشته است. لازمه ورود به این بحث آشنایی با دو اصطلاح «جمع در روایت» و «جمع در مروی» است، مطلب بعد بیان اشکال عدم تناسب بین صدر و ذیل در احادیث وارد شده در مورد «لا ضرر» خواهد بود.

متن عربي

٤- الجمع في الرواية أو في المروي

ورد في حديث الشفعة عن أبي عبد الله (ع) قال: «قضى رسول الله (ص) بالشفعة بين الشركاء ... و قال: لا ضرر و لا ضرار». إن في هذا الحديث احتمالين، فيحتمل أن الجملة الثانية قد صدرت من النبي (ص) مستقلة عن الجملة الأولى؛ إحداهما في مجلس و الأخرى في مجلس ثان، إلا أن الناقل - و هو عقبة بن خالد - قد جمع بين الروايتين المستقلتين في مقام النقل. و يحتمل أنهما صدرتا من النبي (ص) في مجلس واحد، بنحو تكون الثانية قد ذكرها (ص) - أو تبرع بها الإمام الصادق (ع) - لتكون مكملةً للأولى و مبيّنةً للحكمة بالشفعة بين الشركاء. و يصطلح على الأول: الجمع بين الروايتين في مقام النقل و على الثاني: الجمع بين المرويّين.

و قد وقع البحث بين الأعلام في أن الجمع بين الفقرتين المذكورتين هل هو من النحو الأول أو من النحو الثاني. و السبب في طرح هذا البحث: أن أحد الاحتمالات في المقصود من قاعدة لا ضرر هو إفادة النهي عن ارتكاب الضرر و بيان تحريمه في التشريع الإسلامي. و شيخ الشريعة الاصفهاني (ره) من رواد هذا الاحتمال و مؤيديه، إلا أن الذي يقف أمام هذا الاحتمال هو أن قاعدة لا ضرر إذا كان يقصد بها إفادة النهي التحريمي فلماذا ذكرت في ذيل حديث الشفعة و في ذيل حديث المنع من فضل الماء؟

إن ذكرها ذيل حديث الشفعة لا وجه له باعتبار أن الشفعة بين الشركاء حكم وضعي و لا معنى لتعليقه بما يدل على الحكم التكليفي، فلا معنى لأن يقال: الشفعة ثابتة بين الشركاء لأنه يحرم الاضرار. إن هذا لا ربط له بهذا حتى يذكر كتعليق له. و هذا بخلاف ما إذا لم يكن المقصود من قاعدة لا ضرر إفادة النهي التكليفي، بل إفادة معنى آخر كالمعنى الذي ذكره الشيخ الأعظم في الرسائل و هو: نفي كل حكم يستلزم ثبوته الضرر بالمكلف؛ فكل حكم من هذا القبيل منتف في التشريع الإسلامي و ليس بثابت، إنه بناءً على هذا تكون المناسبة واضحة، فكأنه يراد أن يقال: إذا باع أحد الشريكين حصته فالشفعة ثابتة للشريك الثاني و له الحق في أخذ حصة الشريك بالشفعة؛ إذ لو لم يكن له هذا الحق و كان بيع الشريك لازماً يلزم تضرر الشريك الثاني و لزوم بيع الشريك ما دام يلزم منه الضرر على الشريك الثاني منفي.

هذا بالنسبة إلى حديث الشفعة

و أما بالنسبة إلى حديث المنع من فضل الماء فالوجه في عدم صحة ذكر قاعدة نفي الضرر في ذيله هو: أن المنع من فضل الماء ليس محرماً بل هو مكروه، فمن كانت له بئر و فضل من مائها شيء فمن حقه منع الآخرين من الاستفادة من ذلك الماء، لكن ذلك مكروه و ما دام مكروهاً فلا معنى لأن يُعلل بحرمته الاضرار. أجل، لو كان المنع من فضل الماء محرماً لكان تعليقه بحرمته الاضرار وحيهاً، إلا أنه لما كان مكروهاً فلا معنى لتعليقه بقاعدة نفي الضرر بناءً على كون المقصود منها إفادة تحريم الاضرار. إن أشكال عدم المناسبة بين التعليل و الحكم المعلل يتم في حديث الشفعة و المنع من فضل الماء و لا يتم و ارم في الحديث الناقل لقصة سمرة لأنه قد حكم (ص) بقوله: اذهب فاقلمها بها إليه فإنه لا ضرر و لا ضرار. إن المناسبة واضحة، فالنبي (ص) جوز قلع النخلة، لأن دخول سمرة إليها يوجب اضراراً أنصاري و الاضرار محرّم. و بالجملة إن أشكال عدم المناسبة بين التعليل و الحكم المعلل - بناءً على إرادة التحريم التكليفي من قاعدة لا ضرر - يختص بحديث الشفعة و المنع من فضل الماء دون حديث قصة سمرة.

و من هنا حاول شيخ الشريعة (ره) التغلّب على هذه المشكلة بدعوى أن فقرة لا ضرر المذكورة في حديث الشفعة و المنع من فضل الماء لم تذكر كتتمّة للفقرة الأولى ليرد إشكال عدم المناسبة و إنما ذكرها عقبة بن خالد من باب نقل روايتين احدهما مستقلة عن الأخرى.

قال قدس سره في رسالته التي ألفها لبحث قاعدة لا ضرر ما نصّه: «إنّ الراجح في نظري القاصر إرادة النهي التكليفي من حديث الضرر و كنت استظهر منه عند البحث عنه في أوقات مختلفة إرادة التحريم التكليفي فقط، إلا أنه يبتطني من الجزم به حديث الشفعة و حديث النهي عن منع فضل الماء، حيث إن اللفظ واحد و لا مجال لإرادة ما عدا الحكم الوضعي في حديث الشفعة و لا التحريم في النهي عن منع فضل الماء، بناءً على ما اشتهر عند الفريقين من حمل النهي على التنزيه فكنت اتشبت ببعض الامور

في دفع الإشكال إلى أن استرحتُ في هذه الأواخر و تبينَ عندي أنَّ حديث الشفعة و الناهي عن منع الفضل لم يكونا حال صدورهما من النبي (ص) مُدَيَّلَيْنِ بحديث الضَّرر و أنَّ الجمع بينهما و بينه جمع من الراوي بين روايتين صادرتين عنه (ص) في وقتين مختلفين ...». ثمَّ أخذ في بيان اثبات الدعوى المذكورة.

و إذا كانت رسالة لا ضرر لشيخ الشريعة (ره) تُعدُّ من الرسائل الجيدة في هذا المجال فذلك ليس إلَّا من جهة تحقيقه الذي قام به لإثبات دعوى كون الفقرتين روايتين مستقلتين جمعتا في رواية واحدة في مقام النقل و أيده في هذه الفكرة جمعُ من الأعلام منهم الشيخ النائيني (ره) و الشيخ الاصفهاني (ره) و لكن لبياناتٍ أخرى و حاصل ما ذكره شيخ الشريعة (ره): أنَّ قضيةَ «لا ضرر» الصادرة من النبي (ص) قد صدرت كقضاء مستقلٍّ، إلَّا أنَّ عقبة بن خالد قد ألحقها بقضية الشفعة و الناظر إلى حديث عقبة يتخيَّل أنَّ ذلك اللاحق هو من باب كون قضية لا ضرر علَّة للحكم بثبوت الشفعة و الحال أنَّ الأمر ليس كذلك بل هو قضاء مستقل.

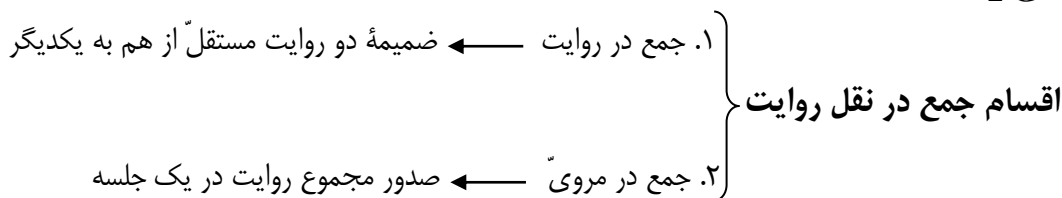
جمع در روایت یا جمع در مروی

همان طور که در مباحث گذشته بیان شد، تعبیر «لا ضرر و لا ضرار» در سه نقل مختلف از داستان سمره بن جندب، مسأله شفعه و مسأله محروم کردن دیگران از آب‌های اضافی آمده است. این روایات از دو بخش تشکیل شده‌اند: بخش اول حکم رسول مکرم اسلام (ص) و بخش دیگر، تعلیلی است که در انتهای این روایات به صورت تعبیر «لا ضرر و لا ضرار» ذکر شده است. در مورد ارتباط این دو بخش با یکدیگر، دو احتمال وجود دارد:

۱. **جمع در روایت:** طبق این بیان، بخش دوم یعنی تعبیر «لا ضرر و لا ضرار» به صورت یک روایت مستقل و در جلسه‌ای جداگانه از جانب رسول مکرم اسلام (ص) صادر شده است، ولی راوی در مقام نقل دو روایت را به یکدیگر ضمیمه نموده و به صورت یک روایت واحد نقل نموده است. در اصطلاح، به این عمل «جمع در روایت» اطلاق می‌گردد.

۲. **جمع در مروی:** طبق این بیان، هر دو بخش روایت در یک جلسه و به صورت یک روایت واحد از شخص نبی مکرم اسلام (ص) صادر شده است، به گونه‌ای که بخش دوم آن از جانب پیامبر اکرم (ص) - و یا امام صادق (ع) - در مقام تکمیل روایت و بیان حکمت حکم، به روایت افزوده شده است. از این عمل در اصطلاح، به «جمع در مروی» تعبیر می‌شود. یکی از مسائل مطرح در ارتباط با این روایات آن است که جمع بین بخش نخست و بخش پایانی روایات مذکور جمع در روایت است یا جمع در مروی؟

FG



تطبیق

۴- الجمع في الرواية أو في المروي

ورد في حديث الشفعة عن أبي عبد الله (ع) قال: «قضى رسول الله (ص) بالشفعة بين الشركاء ... و قال: لا ضرر و لا ضرار».

۴- جمع در روایت یا (جمع) در آنچه روایت شده

در حدیث شفعه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: «رسول خدا (ص) بین شریکان حکم به شفعه نمودند ... و فرمودند: هیچ ضرر دیدن و ضرر رساندنی نیست».

إِنَّ فِي هَذَا الْحَدِيثِ اِحْتِمَالَيْنِ، فَيَحْتَمَلُ أَنْ الْجُمْلَةَ الثَّانِيَةَ قَدْ صَدَرَتْ مِنَ النَّبِيِّ (ص) مُسْتَقْلَةً عَنِ الْجُمْلَةِ الْأُولَى؛ إِحْدَاهُمَا فِي مَجْلِسٍ وَ الْأُخْرَى فِي مَجْلِسٍ ثَانٍ،

در این حدیث دو احتمال وجود دارد، احتمال دارد جمله دوم به صورت مستقل از جمله اول از پیامبر اکرم (ص) صادر شده باشد؛ یکی از آن دو در یک مجلس و دیگری در مجلس دوم،

إِلَّا أَنْ النَّاقِلَ - وَ هُوَ عَقِبَةُ بَنِ خَالِدٍ - قَدْ جَمَعَ بَيْنَ الرَّوَايَتَيْنِ الْمُسْتَقْلَتَيْنِ فِي مَقَامِ النَّقْلِ وَ يَحْتَمَلُ أَنَّهُمَا صَدَرَتَا مِنَ النَّبِيِّ (ص) فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ،

لکن راوی حدیث - که عقبه بن خالد است - در مقام نقل، بین این دو روایت مستقل جمع نموده است و احتمال دارد که هر دو جمله از پیامبر اکرم (ص) در یک مجلس صادر شده باشد،

بِنَحْوِ تَكُونِ الثَّانِيَةِ قَدْ ذَكَرَهَا (ص) - أَوْ تَبَرَّعَ بِهَا الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع) - لَتَكُونَ مَكْمَلَةً لِلأُولَى^۱ وَ مُبَيِّنَةً لِلْحِكْمَةِ بِالشَّفْعَةِ بَيْنَ الشَّرْكَاءِ

۱. در متن کتاب «الثانية» آمده، که ظاهراً «للاولى» صحیح است.

به گونه‌ای که جمله دوم را نیز رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله ذکر نموده است - یا اینکه امام صادق (ع) از جانب خود آن را بیان نموده است - تا اینکه کامل کننده اولی و بیان کننده حکمت (جعل) شفعه بین چند شریک باشد

و یصطلحُ علی الأوّل: الجمعُ بین الروایتین فی مقام النقل و علی الثانی: الجمعُ بین المرویین و قد وقع البحثُ بین الأعلام فی أنّ الجمعَ بین الفقرتین المذكورتین هل هو من التحو الأوّل أو من التحو الثانی.

در اصطلاح به اولی جمع بین دو روایت در مقام نقل و به دومی جمع بین دو چیز روایت شده اطلاق می‌شود و بین بزرگان بحث واقع شده است که جمع بین دو قسمت مذکور آیا از گونه اول است یا از گونه دوم.

Sc01:08:49

منشأ تردید نسبت به نوع جمع در روایات لا ضرر

از دیدگاه برخی فقها و از جمله شیخ الشریعه اصفهانی (ره) مقصود از قاعده «لا ضرر» افاده حکم تکلیفی و بیان حرمت ضرر رساندن به دیگران است. اشکال این برداشت آن است که طبق این بیان بین صدر و ذیل حدیث مسأله شفعه و حدیث محروم کردن دیگران از آب‌های اضافی، تناسبی وجود نخواهد شد.

حدیث شفعه^۱؛

عدم تناسب در حدیث شفعه به این علت است که ثبوت حق شفعه بین دو شریک حکمی وضعی است و معنا ندارد برای حکم وضعی، حکم تکلیفی به عنوان علت ذکر گردد؛ چرا که حرمت ضرر رسانی به دیگران که حکم تکلیفی است ارتباطی با ثبوت حق شفعه که حکم وضعی است ندارد^۲، لذا اینکه گفته شود: بین چند شریک حق شفعه وجود دارد، زیرا ضرر رساندن به دیگران حرام است! بی‌معناست.

اما اگر همانند شیخ انصاری (ره) مقصود از قاعده «لا ضرر» را بیان حکم وضعی و نفی احکام اولیّه ضرری بدانیم، ارتباط بین صدر و ذیل حدیث شفعه روشن خواهد بود. در این صورت گویا حدیث می‌خواهد بگوید: زمانی که یکی از دو شریک سهم خود را بفروشد، شریک دیگر می‌تواند با استفاده از حق شفعه معامله او را ابطال نموده و سهم شریک را برای خود بخرد؛ زیرا چنانچه شریک دوم از این حق برخوردار نبوده و معامله شریک لازم و قطعی باشد، این لزوم منجر به ضرر دیدن شریک دوم می‌شود، در این صورت است که گفته می‌شود: به مقتضای تعبیر «لا ضرر و لا ضرار» احکام ضرری نفی شده است.

حدیث منع فضل الماء^۳؛

عدم تناسب ذکر شده در این حدیث به این علت می‌باشد که: به اجماع همه فقها اعم از شیعه و سنی، هر کس چاهی در اختیار دارد و مقداری از آب چاه بیش از نیاز اوست، حق دارد مقدار اضافی را برای خود نگه دارد اما بهتر است آن را در اختیار دیگران قرار دهد تا از آن استفاده نمایند. بنابراین نهی موجود در این حدیث، نهی تنزیهی بوده و محروم کردن دیگران از آب‌های اضافی عملی مکروه است و معنا ندارد که در مقام تعلیل برای آن، به حرمت ضرر رساندن به دیگران استناد شود.

این اشکالات منشأ تردید شده است که آیا بخش پایانی این روایات، یعنی تعبیر «لا ضرر و لا ضرار» از جانب راوی اضافه شده است یا اینکه در اصل روایات نقل شده از جانب رسول مکرّم اسلام (ص) وجود داشته است.

۱. عَنْ عُبَيْدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالشَّفْعَةِ بَيْنَ الشَّرْكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمَسَاكِينِ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَّارَ وَ قَالَ إِذَا رُقَّتِ الْأَرْفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شَفْعَةَ. (محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۸۰، حدیث ۴)

۲. حکم تکلیفی برای برانگیختن مکلف به سوی فعل یا بازداشتن او از فعل و یا دادن اجازه به او برای انجام یا ترک فعل، صادر می‌شود. چنین حکمی به طور مستقیم به افعال مکلف تعلق گرفته و موافقت یا مخالفت با آن ثواب یا عقاب به دنبال دارد. احکام تکلیفی بر پنج قسم هستند: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت، اباحت. اما حکم وضعی به صورت مستقیم به رفتار و کردار انسان مربوط نمی‌شود، بلکه با قانون‌گذاری خاص به‌طور غیر مستقیم بر اعمال و رفتار انسان اثر می‌گذارد و ثواب و عقاب نیز به آن تعلق نمی‌گیرد. با توجه به تفاوت‌های مذکور، به کارگیری حکم وضعی به عنوان علت حکم تکلیفی یا بالعکس صحیح نیست. (مرکز

اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ‌نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹ هـ ش، چاپ اول، صص ۱۰۶ و ۱۱۶)

۳. عَنْ عُبَيْدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي مَشَارِبِ النَّخْلِ أَنَّهُ لَا يَمْنَعُ نَفْعَ الشَّيْءِ وَ قَضَى ص بَيْنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ أَنَّهُ لَا يَمْنَعُ قُضْلَ مَاءٍ لِيَمْنَعَهُ بِهِ فَضْلٌ كَلِّا وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَّارَ. (محمد بن یعقوب الكلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۳، حدیث ۶)

تطبيق

و السببُ في طرح هذا البحث: أن أحدَ الاحتمالاتِ في المقصود من قاعدة لا ضرر هو إفادة النهي عن ارتكاب الضرر و بيانُ تحريمه في التشريع الإسلامي

علت طرح این بحث آن است که یکی از احتمالات موجود در مراد از قاعدة لا ضرر، بیان نهی از ارتکاب ضرر و حرمت آن در شریعت اسلامی است

و شیخُ الشریعة الإصفهانی (ره) من رواد هذا الاحتمال و مؤیدیه، إلا أن الذي يقفُ أمامَ هذا الاحتمال هو أن قاعدة لا ضرر إذا كان يقصدُ بها إفادةُ النهي التحريمي فلماذا ذُكرت في ذیل حدیث الشفعة و في ذیل حدیث المنع من فضل الماء؟

و شیخ الشریعة اصفهانی (ره) از قائلین و تأییدکنندگان این احتمال است، اما آنچه در مقابل این احتمال ایستادگی می‌کند آن است که اگر از قاعدة لا ضرر، بیان نهی تحريمی قصد شده است، چرا در انتهای حدیث شفعه و حدیث محروم کردن از آب‌های اضافی ذکر شده است؟

إن ذكرها ذیل حدیث الشفعة لا وجه له باعتبار أن الشفعة بين الشركاء حکمٌ وضعيٌ و لا معنى لتعليله بما يدلُّ على الحكم التکليفي،

ذکر قاعدة لا ضرر در انتهای حدیث شفعه هیچ وجهی ندارد، چرا که حق شفعه بین چند شریک، حکمی وضعی است و معنا ندارد برای علت آن به چیزی که بر حکم تکلیفی دلالت می‌کند استدلال شود،

فلا معنى لأن يُقال: الشفعة ثابتة بين الشركاء لأنه يحرم الإضرار. إن هذا لا ربط له بهذا حتى يُذكر كتعليل له و هذا بخلاف ما إذا لم يكن المقصود من قاعدة لا ضرر إفادةُ النهي التکليفي،

چرا که معنا ندارد گفته شود بین چند شریک حق شفعه ثابت است؛ زیرا ضرر رساندن حرام است. این (حرمت تکلیفی) هیچ ربطی به این (حق شفعه که حکمی وضعی است) ندارد تا اینکه مانند علت برای آن ذکر شود و این بر خلاف جایی است که مراد از قاعده لا ضرر بیان نهی تکلیفی نباشد،

بل إفادة معنى آخر كالمعنى الذي ذكره الشيخ الأعظم (ره) في الرسائل و هو: نفي كل حكمٍ يستلزم ثبوته الضرر بالمكلف؛ فكل حكمٍ من هذا القبيل منتفٍ في التشريع الإسلامي و ليس بثابت،

بلکه مقصود، بیان معنای دیگری باشد مانند معنایی که شیخ انصاری (ره) در «رسائل» آن را ذکر نموده است و آن معنا: نفی هر حکمی است که ثبوت آن مستلزم ضرر رسیدن به مکلف باشد؛ پس هر حکم این چنینی در شریعت اسلامی نفی شده و ثابت نیست،

إنه بناءً على هذا تكون المناسبة واضحةً، فكأنه يراد أن يقال: إذا باع أحدُ الشريكين حصته فالشفعة ثابتة للشريك الثاني و له الحق في أخذ حصّة الشريك بالشفعة؛

بنا بر این معنا تناسب (بین صدر و ذیل) روشن است و گویا اراده شده تا گفته شود: هنگامی که یکی از دو شریک سهم خود را بفروشد برای شریک دوم حق شفعه ثابت است و او حق دارد سهم شریک را با استفاده از حق شفعه بگیرد؛

إذ لو لم يكن له هذا الحق و كان يبيع الشريك لازماً يلزم تضرر الشريك الثاني و لزوم بيع الشريك ما دام يلزم منه الضرر على الشريك الثاني منفي.

زیرا اگر این حق برای شریک ثابت نبوده و معامله شریک لازم باشد، لازمه اش ضرر خوردن به شریک دوم است و تا زمانی که لزوم معامله شریک باعث ضرر دیدن شریک دوم گردد، معامله او لازم نخواهد بود.

هذا بالنسبة إلى حدیث الشفعة و أما بالنسبة إلى حدیث المنع من فضل الماء فالوجه في عدم صحّة ذكر قاعدة نفي الضرر في ذيله هو: أن المنع من فضل الماء ليس مُحرمًا بل هو مكروه،

این نسبت به حدیث شفعه است و اما نسبت به حدیث محروم کردن از آب‌های اضافی، وجه صحیح نبودن ذکر قاعدة نفی ضرر در انتهای آن، این است که: محروم کردن از آب‌های اضافی حرام نیست، بلکه مکروه است،

فَمَنْ كَانَتْ لَهُ بئرٌ وَ فَضْلٌ مِنْ مَائِهَا شَيْءٌ فَمِنْ حَقِّهِ مَنعُ الْآخِرِينَ مِنَ الْاِسْتِفَادَةِ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ، لَكِنَّ ذَلِكَ مَكْرُوهٌ وَ مَا دَامَ مَكْرُوهًا فَلَا مَعْنَى لِأَن يَعْطَلَ بِحُرْمَةِ الْإِضْرَارِ.

به همین دلیل هر کس چاهی داشته باشد و مقداری از آب آن زیاد بیاید، حق دارد جلوی استفاده دیگران از آن آب را بگیرد، اما مکروه است و تا زمانی که مکروه است، تعلیل آن به حرمت ضرر رسانی به دیگران بی معناست.

أَجَلٌ، لَوْ كَانَ الْمَنعُ مِنْ فَضْلِ الْمَاءِ مُحَرَّمًا لَكَانَ تَعْلِيلُهُ بِحُرْمَةِ الْإِضْرَارِ وَجِيهًا، إِلَّا أَنَّهُ لَمَّا كَانَ مَكْرُوهًا فَلَا مَعْنَى لِتَعْلِيلِهِ بِقَاعِدَةِ نَفْيِ الضَّرْرِ بِنَاءٍ عَلَى كَوْنِ الْمَقْصُودِ مِنْهَا إِفَادَةً تَحْرِيمِ الْإِضْرَارِ.

بله، اگر محروم کردن از آب‌های اضافی حرام بود، تعلیل آن به حرمت ضرر رسانی موجه بود، اما از آن جایی که مکروه است، بنا بر آنکه مراد از قاعده نفی ضرر، بیان حرمت ضرر رسانی باشد، تعلیل آن به قاعده نفی ضرر معنا ندارد.

Sco2:21:32

جاری نشدن اشکال عدم تناسب در حدیث سمره

اشکال عدم تناسب بین صدر و ذیل، مختص به حدیث شفعه و حدیث منع فضل الماء است، اما نسبت به حدیث داستان سمره بن جندب، چنین اشکالی مطرح نیست بلکه وجود تناسب خیلی روشن است؛ زیرا سمره بدون اجازه وارد حیاط مرد انصاری می‌شد و برای او ایجاد مزاحمت می‌کرد و از آن جایی که این مسأله نوعی ضرر رساندن به مرد انصاری بود که از آن نهی شده و حرام است، رسول مکرم اسلام (ص) اجازه قطع درخت سمره را صادر کرده و علت جواز قطع را حرمت ضرر رساندن به دیگران ذکر نمودند.^۱

ادعای اضافه تعبیر «لا ضرر و لا ضرار» از جانب راوی

برای رفع اشکال عدم تناسب بین صدر و ذیل حدیث شفعه و حدیث منع فضل الماء، شیخ الشریعه اصفهانی (ره) در صدد آن برآمده است تا اثبات کند بخش دوم و ذیل روایات یاد شده، از جانب راوی اضافه شده و در اصل روایات که از جانب رسول مکرم اسلام (ص) نقل شده چنین تعبیری وجود نداشته است. ایشان در رساله «قاعده لا ضرر» خود فرموده است: «به نظر من از حدیث «لا ضرر» نهی تکلیفی اراده شده است و من بارها هنگام بحث از آن حدیث، تنها حرمت تکلیفی را برداشت نمودم، اما حدیث شفعه و حدیث منع فضل الماء، مانع قطع پیدا نمودن من نسبت به اراده نهی تکلیفی گردید؛ چون تعبیر روایات یکی است و امکان ندارد در حدیث شفعه حکمی غیر از حکم وضعی و در حدیث منع فضل الماء بنا بر مشهور نزد شیعه و سنی که نهی در این حدیث را حمل بر کراهت نموده‌اند. من دائماً در دفع اشکال، از برخی امور کمک می‌گرفتم تا اینکه در این اواخر آسوده خاطر شدم و نزد من روشن شد که در انتهای حدیث شفعه و حدیث منع فضل الماء به هنگام صدور از پیامبر اکرم (ص)، تعبیر «لا ضرر» وجود نداشته است و جمع بین احادیث شفعه و منع فضل الماء با حدیث «لا ضرر»، از جانب راوی، بین دو روایتی که در دو زمان مختلف از پیامبر اکرم (ص) صادر شده‌اند، صورت گرفته است...»^۲

سپس ایشان در ادامه، به اثبات این ادعا پرداخته و تحقیق وی در این زمینه منجر به آن شده است که رساله ایشان یکی از رساله‌های بسیار خوب در زمینه قاعده «لا ضرر» به شمار آید. عده‌ای از بزرگان نیز همچون میرزای نائینی (ره) و محقق اصفهانی (ره) با بیاناتی دیگر در این نظریه با شیخ الشریعه اصفهانی (ره) هم عقیده هستند.

نتیجه مطالبی که شیخ الشریعه (ره) نقل نموده‌اند آن است که: داستان «لا ضرر» همچون حکمی مستقل از جانب نبی مکرم اسلام (ص) صادر شده است، اما عقبه بن خالد آن را به حدیث شفعه ملحق نموده است و این کار باعث شده تا هر کس به حدیث عقبه نگاه کند، تصور نماید که این الحاق از باب علت بودن تعبیر لا ضرر برای حکم به ثبوت شفعه صورت گرفته است و حال آنکه این گونه نیست، بلکه تعبیر لا ضرر حکمی مستقل است.

۱. البته در رابطه با حدیث داستان سمره نیز اشکالی وجود دارد که در مباحث آینده خواهد آمد.

۲. شیخ الشریعه اصفهانی، قاعده لا ضرر، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ هـ.ق، چاپ اول، صص ۱۸ - ۱۹.

در درس آینده به بیان استدلال شیخ الشریعة اصفهانی (ره) برای اثبات این ادعا خواهیم پرداخت.

تطبیق

إِنَّ اشْكَالَ عَدَمِ الْمُنَاسَبَةِ بَيْنَ التَّعْلِيلِ وَ الْحُكْمِ الْمُعْلَلِ يَتِمُّ فِي حَدِيثِ الشُّفْعَةِ وَ الْمَنْعِ مِنْ فَضْلِ الْمَاءِ وَ لَا يَتِمُّ وَ أَرَمِ فِي الْحَدِيثِ النَّاقِلِ لِقِصَّةِ سَمْرَةَ؛

اشکال عدم تناسب بین علت و حکمی که برای آن علت آورده شده است در حدیث شفعه و (حدیث) محروم کردن از آبهای اضافی کافی و جاری است اما در حدیثی که داستان سمرة را نقل نموده است، کامل نبوده و ساکت است.

لأنه قد حکم (ص) بقوله: اذْهَبْ فَاقْلَعْهَا بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضَرَارَ. إِنَّ الْمُنَاسَبَةَ وَاضِحَةٌ، فَالْنَبِيُّ (ص) جَوَزَ قَلْعَ النَّخْلَةِ، لِأَنَّ دُخُولَ سَمْرَةَ إِلَيْهَا يُوجِبُ إِضْرَارَ الْأَنْصَارِيِّ وَ الْإِضْرَارُ مُحَرَّمٌ.

به این دلیل که با بیان رسول اکرم (ص): برو و آن درخت را از ریشه در آور و به سوی او پرتاب کن، زیرا ضرر دیدن و ضرر رسانی حرام است، حکم به (حرمت) فرموده، تناسب (بین صدر و ذیل) روشن است، چرا که پیامبر (ص) کندن درخت خرما را جایز نمود، زیرا وارد شدن سمرة (به باغ و رفتن) به سوی درخت خرما، باعث ضرر رساندن به مرد انصاری می شد و ضرر رساندن حرام است.

وَ بِالْجُمْلَةِ إِنَّ اشْكَالَ عَدَمِ الْمُنَاسَبَةِ بَيْنَ التَّعْلِيلِ وَ الْحُكْمِ الْمُعْلَلِ - بِنَاءً عَلَى إِرَادَةِ التَّحْرِيمِ التَّكْلِيفِيِّ مِنْ قَاعِدَةِ لَا ضَرَرَ - يَخْتَصُّ بِحَدِيثِ الشُّفْعَةِ وَ الْمَنْعِ مِنْ فَضْلِ الْمَاءِ دُونَ حَدِيثِ قِصَّةِ سَمْرَةَ.

خلاصه اشکال عدم تناسب بین علت و حکمی که برای آن علت آورده شده است - بناء بر ارادة تحريم تکلیفی از قاعده لا ضرر - مختص حدیث شفعه و حدیث محروم کردن از آبهای اضافی است نه حدیث داستان سمرة.

وَ مِنْ هُنَا حَاوَلَ شَيْخُ الشَّرِيعَةِ (رِه) التَّغْلِبَ عَلَى هَذِهِ الْمَشْكَالَةِ بِدَعْوَى أَنَّ فِقْرَةَ لَا ضَرَرَ الْمَذْكُورَةَ فِي حَدِيثِ الشُّفْعَةِ وَ الْمَنْعِ مِنْ فَضْلِ الْمَاءِ لَمْ تُذَكَّرْ كَتِمَّةً لِلْفِقْرَةِ الْأُولَى لِيَرِدَ اشْكَالُ عَدَمِ الْمُنَاسَبَةِ

و به همین جهت شیخ الشریعة اصفهانی (ره) تلاش نموده تا بتواند بر این مشکل غلبه کند، با این ادعا که قسمت لا ضرری که در حدیث شفعه و حدیث محرومیت از آبهای اضافی ذکر شده است، به عنوان ادامه قسمت اول ذکر نشده تا اشکال عدم تناسب (بین صدر و ذیل) مطرح شود.

وَ إِنَّمَا ذَكَرَهَا عَقِبَهُ بِنِ خَالِدٍ مِنْ بَابِ نَقْلِ رَوَايَتَيْنِ أَحَدَاهُمَا مُسْتَقَلَّةً عَنِ الْأُخْرَى. قَالَ قَدَسَ سِرَّهُ فِي رِسَالَتِهِ الَّتِي أَلْفَهَا لِبَحْثِ قَاعِدَةِ لَا ضَرَرَ مَا نَصَّهُ:

و عقبه بن خالد فقط از باب نقل دو روایت که یکی از آن دو مستقل از دیگری است، آن قسمت را ذکر نموده است. شیخ الشریعة (ره) در رساله خود که برای بحث قاعده لا ضرر تألیف نموده، مطلبی گفته است که عین عبارت آن چنین است:

«إِنَّ الرَّاجِحَ فِي نَظَرِي الْقَاصِرِ إِرَادَةَ النَّهْيِ التَّكْلِيفِيِّ مِنْ حَدِيثِ الضَّرْرِ وَ كُنْتُ اسْتَظْهَرُ مِنْهُ عِنْدَ الْبَحْثِ عَنْهُ فِي أَوْقَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ إِرَادَةَ التَّحْرِيمِ التَّكْلِيفِيِّ فَقَطُّ،

«آن چه که در نظر ناتوان من رجحان دارد، ارادة نهی تکلیفی از حدیث ضرر است و من به هنگام بحث از آن در زمانهای مختلف، تنها ارادة تحريم تکلیفی را برداشت نمودم،

إِلَّا أَنَّهُ يُبْطِئُنِي مِنَ الْجَزْمِ بِه حَدِيثِ الشُّفْعَةِ وَ حَدِيثِ النَّهْيِ عَنِ مَنَعِ فَضْلِ الْمَاءِ، حَيْثُ إِنَّ اللَّفْظَ وَاحِدٌ

اما حدیث شفعه و حدیث نهی از محروم کردن از آبهای اضافی، مانع قطع پیدا نمودن من به ارادة نهی تکلیفی شدند، چون تعبیر روایات یکی است

وَ لَا مَجَالَ لِإِرَادَةِ مَا عَدَا الْحُكْمَ الْوَضْعِيَّ فِي حَدِيثِ الشُّفْعَةِ وَ لَا التَّحْرِيمِ فِي النَّهْيِ عَنِ مَنَعِ فَضْلِ الْمَاءِ، بِنَاءً عَلَى مَا اسْتَظْهَرَ عِنْدَ الْفَرِيقَيْنِ مِنْ حَمَلِ النَّهْيِ عَلَى التَّنْزِيهِ.

و جایی برای ارادة غیر از حکم وضعی در حدیث شفعه، و (ارادة) تحريم در حدیث نهی از محروم کردن از آبهای اضافی، بنا بر آنچه نزد شیعه و سنی مشهور است که نهی را حمل بر کراهت نموده‌اند، نیست.

فَكُنْتُ أَتَشَبَّهْتُ بِبَعْضِ الْأُمُورِ فِي دَفْعِ الْإِشْكَالِ إِلَى أَنْ اسْتَرَحْتُ فِي هَذِهِ الْأَوْخِرِ وَ تَبَيَّنَ عِنْدِي أَنَّ حَدِيثَ الشُّفْعَةِ وَ النَّاهِي عَنِ مَنَعِ الْفَضْلِ لَمْ يَكُنَا حَالاً صَدُورَهُمَا مِنَ النَّبِيِّ (ص) مُذَيَّلَيْنِ بِحَدِيثِ الضَّرْرِ

من دائماً در دفع اشکال، به برخی امور متوسل می شدم تا اینکه در این اواخر خیالم راحت شد و برایم روشن شد که در انتهای حدیث شفعه و حدیث نهی کننده از محروم کردن از (آبهای) اضافی به هنگام صادر شدن از پیامبر اکرم (ص)، حدیث ضرر وجود نداشته است

و أَنَّ الْجَمْعَ بَيْنَهُمَا وَ بَيْنَهُ جَمْعٌ مِنَ الرَّاوي بَيْنَ رَوَاتَيْنِ صَادِرَتَيْنِ عَنْهُ (ص) فِي وَقْتَيْنِ مُخْتَلَفَيْنِ ...». ثُمَّ أَخَذَ فِي بَيَانِ إِثْبَاتِ الدَّعْوَى الْمَذْكُورَةِ.

و اینکه جمع بین دو حدیث (شفعه و نهی از جلوگیری از اضافی آب) و بین حدیث ضرر، از جانب راوی بین دو روایت صادر شده از پیامبر اکرم (ص) در دو زمان مختلف صورت گرفته است ...». سپس شروع به اثبات ادعای یادشده نموده است.

وَ إِذَا كَانَتْ رِسَالَةٌ لَا ضَرَرَ لِشَيْخِ الشَّرِيعَةِ تُعَدُّ مِنَ الرِّسَائِلِ الْجَيِّدَةِ فِي هَذَا الْمَجَالِ فَذَلِكَ لَيْسَ إِلَّا مِنْ جِهَةِ تَحْقِيقِهِ الَّذِي قَامَ بِهِ لِإِثْبَاتِ دَعْوَى كَوْنِ الْفَقْرَتَيْنِ رَوَاتَيْنِ مُسْتَقْلَتَيْنِ جَمْعًا فِي رَوَايَةٍ وَاحِدَةٍ فِي مَقَامِ النُّقْلِ وَ اِذَا رِسَالَةٌ لَا ضَرَرَ لِشَيْخِ الشَّرِيعَةِ (ره) از رساله‌های بسیار خوب در این زمینه شمرده می‌شود، به لحاظ تحقیقی است که ایشان انجام داده تا این ادعا را اثبات کند که دو بخش (صدر و ذیل)، دو روایت مستقل بوده‌اند که به هنگام نقل، در یک روایت جمع شده‌اند

وَ أُيِّدُهُ فِي هَذِهِ الْفِكْرَةِ جَمْعٌ مِنَ الْأَعْلَامِ مِنْهُمْ الشَّيْخُ النَّائِبِيُّ (ره) وَ الشَّيْخُ الْإِصْفَهَانِيُّ (ره) وَ لَكِنِ لَبَيِّنَاتٍ أُخْرَى وَ حَاصِلٌ مَا ذَكَرَهُ شَيْخُ الشَّرِيعَةِ:

و در این نظریه تعدادی از بزرگان مانند میرزای نائینی (ره) و محقق اصفهانی (ره) وی را تأیید نموده‌اند، البته با بیانات دیگر و نتیجه مطالبی که شیخ الشریعه (ره) نقل نموده آن است که:

أَنَّ قَضِيَّةَ «لَا ضَرَرَ» الصَّادِرَةَ مِنَ النَّبِيِّ (ص) قَدْ صَدَرَتْ كَقَضَاءٍ مُسْتَقِلٍّ، إِلَّا أَنَّ عَقِبَةَ بَنِ خَالِدٍ قَدْ أَلْحَقَهَا بِقَضِيَّةِ الشُّفْعَةِ

داستان «لا ضرر» صادر شده از سوی پیامبر اکرم (ص) همچون حکمی مستقل صادر شده است، اما عقبه بن خالد آن را به داستان شفعه ملحق نموده است

وَ النَّاطِرُ إِلَى حَدِيثِ عَقِبَةَ يَتَخَيَّلُ أَنَّ ذَلِكَ الْاِلْحَاقَ هُوَ مِنْ بَابِ كَوْنِ قَضِيَّةٍ لَا ضَرَرَ عَلَّةً لِلْحَكْمِ بِثُبُوتِ الشُّفْعَةِ وَ الْحَالُ أَنَّ الْأَمْرَ لَيْسَ كَذَلِكَ بَلْ هُوَ قَضَاءٌ مُسْتَقِلٌّ.

و کسی که به حدیث عقبه نگاه کند، گمان می‌کند این الحاق از باب علت بودن تعبیر لا ضرر برای حکم به ثبوت شفعه بوده است و حال آنکه چنین نیست، بلکه تعبیر لا ضرر حکمی مستقل است.

Sc03:34:45

چکیده

۱. در مثل حدیث شفعه که در ذیل آن «لا ضرر و لا ضرار» آمده دو احتمال هست:
الف) جمله دوم به صورت مستقل از جمله اول توسط حضرت بیان شده و هر کدام در مجلس جدایی بوده اما راوی هنگام نقل بین آن دو جمع کرده است که به آن جمع بین دو روایت در مقابل نقل گفته می شود.
ب) هر دو جمله از حضرت در یک مجلس صادر شده، به گونه ای که جمله دوم مکمل اولی و بیان کننده حکمت شفعه است، که به آن جمع بین مرویین گفته می شود.
۲. در بین علما بحث است که جمع بین دو بخش «لا ضرر و لا ضرار» و ابتدای حدیث، جمع بین دو روایت در مقام نقل است یا جمع بین مرویین؟ چون احتمال دارد مراد از «لا ضرر» نهی تکلیفی باشد.
۳. از دیدگاه برخی فقها و از جمله شیخ الشریعہ اصفهانی (ره)، مقصود از قاعده «لا ضرر» بیان حکم تکلیفی حرمت ضرر رسانی به دیگران است. اشکال چنین برداشتی عدم تناسب بین صدر و ذیل حدیث مسأله شفعه و حدیث منع فضل الماء است.
۴. ثبوت حق شفعه بین دو شریک، حکمی وضعی است و ذکر حکمی تکلیفی به عنوان علت حکم وضعی بی معناست لذا وجهی ندارد «لا ضرر» در ذیل این حدیث شفعه ذکر شود.
۵. اگر مانند شیخ انصاری بگوییم مراد از «لا ضرر» نفی هر حکمی است که ثبوت آن موجب ضرر به مکلف باشد، مشکل عدم تناسب صدر و ذیل در حدیث شفعه پیش نمی آید.
۶. به اجماع فقها محروم کردن دیگران از آبهای اضافی، عملی مکروه است و معنا ندارد در مقام تعلیل، به حرمت ضرر رسانی به دیگران استناد شود لذا وجهی ندارد «لا ضرر» در ذیل این حدیث ذکر شود.
۷. برای رفع اشکال، شیخ الشریعہ اصفهانی (ره) ادعا نموده که بخش دوم روایات یاد شده، از جانب راوی اضافه شده و در اصل روایات که از جانب رسول مکرم اسلام (ص) نقل شده، چنین تعبیری وجود نداشته است.

آزمون

۱. ثبوت حق شفعه بین دو شریک، حکمی وضعی است و معنا ندارد که در مقام تعلیل، حکم تکلیفی به عنوان علت حکم وضعی ذکر گردد.

پاسخ: درست

▼
درست
نادرست

۲. اگر راوی دو روایت مستقل را در قالب یک روایت نقل کند، این عمل چه نام دارد؟

الف) جمع در روایت (ب) جمع در مروی (ج) جمع در راوی (د) جمع در مروی عنه

۳. اشکال عدم تناسب بین صدر و ذیل در کدام یک از احادیث زیر وجود ندارد؟

الف) حدیث شفعه (ب) حدیث منع فضل الماء

(ج) حدیث سمره بن جندب (د) حدیث منع فضل الماء به بیان شیخ انصاری

۴. اشکال عدم تناسب صدر و ذیل روایات منع از فضل الماء در صورت اراده نهی تکلیفی از «لا ضرر» به چه بیان است؟

الف) نهی در روایت تکلیفی، اما نهی در ذیل تنزیهی است

ب) نهی در روایت تنزیهی، اما نهی در ذیل تکلیفی است

ج) نهی در روایت تنزیهی، اما نهی در ذیل وضعی است

د) نهی در روایت وضعی، اما نهی در ذیل تنزیهی است

۵. دلیل آنکه رساله «قاعده لا ضرر» شیخ الشریعه اصفهانی (ره) از رساله‌های بسیار خوب محسوب می‌شود، کدام یک از گزینه‌های زیر است؟

الف) اثبات اضافه شدن «لا ضرر و لا ضرار» به روایات، توسط راوی

ب) اثبات تواتر تعبیر «لا ضرر» در روایات

ج) استفاده تحریم تکلیفی از احادیث «لا ضرر»

د) استفاده نفی احکام ضرری از احادیث «لا ضرر»